

چاپ جدید "گفتگو با تاریخ" نورالدین کیانوری

بجای نقش اسلام در انقلاب

از وضع کنونی اسلام صحبت کنیم!

چی شده که در زمان شاه که آنقدر تبلیغات غرب و غرب گرایی زیاد بود جوان ها به طرف اسلام رو آوردند و حالا که اینقدر تبلیغات اسلامی می شود جوان ها در جهت دیگری حرکت می کنند؟

آنچه را می خوانید؛ راه توده ویراستاری کرده است

این دوران طی شد، تا رسیدیم به زمان نخست وزیر "هویدا" که سیاست ها- ی دیکته شده امریکا- را عملی می کرد. یک سلسله کارها در این دوره انجام شد. مثلا تقسیم اراضی که با نتیجه فاجعه آمیزی تمام شد. بعد صنایع درست کردند. کارخانجات و غیره شروع شد و پیمان های سنتو، اکو و اپک که البته اپک جنبه مثبتی هم برای منافع نفتی ایران و کشورهای تولید کنند داشت. اکو عبارت بود از یک پیمان اقتصادی و سنتو پیمانی بود نظامی و کاملا علیه شوروی.

در همین دوران است که شاه در نطقی گفت که بزرگترین اشتباه غرب این بود که با نازی ها جنگید. سیاست صحیح این بود که آنها به نازی ها کمک می کردند، برای اینکه کمونیسم از بین برود و دیگر وجود خارجی نداشته باشد. یعنی سیاست دنیا را ایشان اینطوری تصحیح می خواست بکند! در خارج هم زیر بغل ایشان هندوانه می گذاشتند که «رهبر، دانشمند و شاهنشاه ایران».

دو سرمایه گذاری بزرگ در خارج کردند. یکی خرید بخشی از سهام کروپ آلمان بود که الان نمی دانم در چه وضعیتی است، مال ما هست یا نیست؟ بعد هم یک میلیارد در مرکز اتمی فرانسه گذاشتند برای چیزهایی که از آن استفاده بکنند. نیروگاه اتمی بوشهر را شروع کردند، که بعد از انقلاب تعطیل شد و مدتی هم زمینس آلمان شروع کرد به ساختن آن.

یک سلسه از این نوع کارهای بلند پروازانه را هم شروع کردند. این عبارت بود از همان دروازه تمدن بزرگ که شاه ادعا می کرد با آن در عرض ده سال از اروپا جلو خواهیم افتاد. همه اینها عبارت بود از یک بادکنک به معنی واقعی.

ماسونی ها در کابینه هویدا جا گرفته بودند. البته ماسونری در جهان تقسیم شده، شاخه امریکایی، شاخه فرانسوی، شاخه آلمانی و انگلیسی و در مجموع چهار شاخه مهم در دنیا پیدا کرد و بدین جهت ماسونها همه شان انگلیسی نبودند و امریکایی هم بودند. در دوران شاه تغییراتی هم بر اساس این تقسیم جهانی ماسونی در حکومت داده شد. مثلا در سنا و مجلس شورا. ریاضی را رئیس مجلس شورا کردند و شریف امامی را رئیس مجلس سنا.

امثلا حسن تقی زاده و ابراهیم "حکیمی حکیم الملک" که تا سال ۴۵ بودند کنار زده شدند. **با تشکیل حزب** ایران نوین تحول در اینجا هم شروع شد. یعنی پیرمردها را کنار گذاشتند. دیگر اینها لازم نبودند، بلکه شریف امامی رئیس مجلس سنا شد، ریاضی هم رئیس مجلس شورا شد. بدین ترتیب این تحول را ایجاد کردند. حالا هر کدام از اینها بستگی خاص خودشان را داشتند. اولاً همه اینها بدون استتار ماسون بودند ولی بستگی ها متفاوت بود. مسلم این است که منصور و هویدا و چند تا از این انواع، امریکایی بودند.

یا هوشنگ نهاوندی و جمشید آموزگار که امریکایی کامل بودند. نهاوندی هم ماسون بوده، البته بعدها می فهمند که ماسون بوده. همه اینها امریکایی بودند و با ماسون های آنجا ارتباط

داشتند. ولی تعیین کننده در اینجا جناح امریکا بود. تعیین کننده در سیاست، جناح امریکایی بود. به همین دلیل هم کاپیتولاسیون که می آید درست است که با رأی ۷۶ نفر در مقابل ۶۰ نفر تصویب می شود، یعنی ۶۰ نفر در مجلس مخالف بودند و یک سوم از اعضای حزب ایران نوین اصلاً در مجلس شرکت نمی کنند و در نتیجه ۷۶ نفر در مقابل ۶۱ نفر این رأی می تواند ببرد، یعنی یک چیز فوق العاده ناچیز. اینها چه کسی بودند؟ این ۷۶ نفر به عقیده من انگلیسی ها بودند، یعنی همین نمایندگانی بودند که طرفدار انگلیسی ها بودند. مخالف بودند با مسئله دادن یک همچنین امتیازی به امریکایی ها.

بالاخره شاه تصمیم می گیرد هویدا را بردارد. علتش هم این است که تصور می کند امریکایی ها یک آدم جوان تر و مؤثرتری را در نظر دارند. درحالیکه هویدا فقط یک اجرا کننده مطلق دستورات شاه بود، بدون هیچ گونه اراده شخصی. خودش هم در استعفا نامه اش سه بار «چاکر» را تکرار می کند!

اقبال هم عین همین بود. امریکایی ها مثل اینکه می گویند این دیگر ابتکاری ندارد. با یک تغییراتی آموزگار را که دست پروده شان بود می آورند برای نخست وزیری و هویدا را می برند برای وزارت دربار. در این دوران، شاهکاری که انجام می گیرد و پدر صاحب شاه و دستگاه را در می آورد عبارت است از چاپ مقاله ضد آقای خمینی در روزنامه اطلاعات. بالاخره نتیجه قطعی این است که شاه شخصاً به هویدا دستور داده بود که یک همچنین مقاله توهین آمیزی در روزنامه چاپ شود. هویدا نیکخواه را مأمور می کند یا اینکه همایون را مأمور می کند که وزیر اطلاعات بود. او هم نیکخواه را مأمور می کند و نیکخواه می نویسد و آخرین مرحله هم شخص شاه امضا می کند. منتهی این تبلیغات را راه می اندازند که همایون این کار را کرده و هویدا شخصاً خودش نمی دهد به روزنامه. این هم به عنوان این است که پدر آموزگار را در آورد که رقیبش بوده است.

وقتی که این مقاله نوشته می شود شروع می شود تظاهرات پشت سرهم و کشتار مردم و همه جنایاتی که انجام می گیرد یواش، یواش به آنجا می رسد که امریکاییها می فهمند شاه قابل نگه داشتن نیست.

س : در این فاصله تحلیل هایی که از طرف «حزب توده ایران» چه در نشریه نوید و در چه نشریات حزب در اروپا منتشر می شود سعی می شود انقلاب را با توجه به آن موقع که مشخص بود اسلامی است، یک انقلاب دموکراتیک به معنای غیر مذهبی جلوه بدهند. این برخاسته از عدم آگاهی حزب نسبت به ماهیت انقلاب در درون بود یا حزب عمد داشته است، چون همان موقع امام در صحبتهايش حتی مصاحبه ای که امام بعد از شهادت حاج آقا مصطفی، دو سه روز بعد از آن با روزنامه لوموند داشته اند چون لوموند می نویسد در ایران حرکت کمونیستی است، امام می گوید من به دوستانم و پیروانم در ایران اعلام کردم با کمونیستها همکاری نکنند، نه با اینها مبارزه کنند و نه همکاری کنند. و کمونیست در جامعه ما نفوذ ندارد، مردم مذهبی هستند، مردم خواهان دین هستند و این حرکت یک حرکت دینی است... ولی نشریات «حزب توده ایران» سعی دارد نهضت را غیر اسلامی جلوه دهد.

کیانوری : ببینید ما تا سال ۵۵ که رادیو داشتیم، منتشر کننده گفتارهای امام هم بودیم. نطقی که امام می کرد رادیو پیک ایران منتشر می کرد. نوشتیم که نطق فیضیه چگونه به دستمان افتاد و بلافاصله منتشر کردیم و پشت سرهم از رادیو پیک ایران پخش شد. شاه از این لحاظ فوق العاده ناراحت بود و رفت به بلغارستان و به بلغارها یک وعده بزرگ کمک مالی داد که رادیو پیک را ببندند و بالاخره رادیو پیک ایران را بست. رادیو پیک ایران در نتیجه خیانت رئیس جمهور بلغارستان و گرفتن پول برای ساختن یک مؤسسه بزرگ دام و شیر و غیره با کمک ایران به مبلغ ۳۵۰ میلیون دلار بسته شد. دختر آقای ژیکوف آمده بود اینجا با خانم

فرح ملاقات کرده بود. خانم فرح به ایشان یک هدایایی داده بود. بعد از این هدایا ضعف مطلق نشان دادند و رادیو پیک ایران را تعطیل کردند و ما از آنوقت تلاش فوق العاده زیادی کردیم. اتفاقاً من همان وقت در بلغارستان در استراحت بودم. من مرخصی ام را بهم زدم و هرچه بلغارها اصرار کردند نماندیم. من و مریم آنجا را ترک کردیم. صاف از آنجا رفتیم به مسکو که کمکی به ما بکنید برای رادیو. آنوقت شوروی ها خیلی کوشش کردند که جایی دیگر در یمن در نزدیکی های ظفار به ما رادیو بدهند. حتی من و ایرج اسکندری رفتیم به بغداد، ولی هیچ جایی موفق نشدیم که رادیویی بدست بیاوریم.

- درباره مذهب و اسلام هم در زمان انقلاب که شما گفتید، بنظرم بهتر است در باره وضعیت کنونی آن صحبت کنیم-

رویکردانی جامعه و نسل جوان کشور از اسلام

در این مورد روزنامه «سلام» سؤال جالبی را طرح کرده بود. یکی از خوانندگانش پرسیده بود: چی شده که در زمان شاه که اینقدر تبلیغات غرب و غرب گرایی زیاد بود جوان ها به طرف اسلام رو آوردند و حالا که بیست سال اینقدر تبلیغات اسلامی می شود جوان ها در جهت دیگری حرکت می کنند؟

«سلام» اینطوری جواب داده بود: البته در دوران شاه این نبود که فقط تبلیغات غربی باشد. بلکه افرادی مثل آیت الله مطهری و مراکزی مثل حسینیه ارشاد در رشد آگاهی جوانها کمک زیادی کردند.

درپایان همین سؤال و جواب هم نوشته بود: ما از دانشمندان می خواهیم که در باره این مسئله تحقیقی بکنند و جواب بدهند.

من می خواستم تلفن بکنم به «سلام» و بگویم که آقا! چه تحقیقی؟ شما خودتان گفته آیت الله موسوی اردبیلی را در آخرین گفتارشان در سال ۱۳۷۶ در قم، در روزنامه تان منتشر کردید که گفته بود با سیاست غلطی که ما از اسلام ارائه کردیم سه چهارم جوان ها و دانشمندان، دانشگاهیان و زنان از ما جدا شدند. خودتان این را نوشته اید. دیگر چه احتیاجی دارید تا بروند تحقیق کنند تا ببینید سیاست چه بوده؟ سیاست نادرستی اجرا شد. دیگر از چه کسی می خواهید که به شما بگوید؟ خود آقای اردبیلی جواب داده. هیچ کسی هم نیامده جواب بدهد که این حرف غلط است؛ یعنی اینقدر پایه محکمی این حرف دارد که هیچ کس نیامده جواب بدهد که این حرف شما چرند است.